



پل اسپراکمن *

Paul Sprachman

فالننامه بروج

وبحثی دربارهٔ نوشته‌های عبیدزاکانی

فالننامه بروج عبیدزاکانی

باوجود اینکه کلیات عبیدزاکانی چند بار بچاپ رسیده است، نویسندهٔ این سطور تا بحال فالننامهٔ بروج عبید را در کلیاتهای چاپی او ندیده‌ام. دلیل چاپ نشدن فالننامهٔ بروج ظاهراً "محتویات نسبهٔ درشت، و باصطلاح نقادان غربی "عدم بهره‌وری اجتماعی" آن می‌باشد. شاید

* نویسندهٔ مقاله از ایرانشناسان جوان امریکائی است. او دوسه سال در اصفهان مقیم بود و در دانشگاه انگلیسی تدریس می‌کرد. متن مقالهٔ او بهمان اسلوب چاپ می‌شود که نویسنده به زبان فارسی تحریر کرده است (آینده)

۱ - یکی از کاملترین چاپهای "کلیات عبیدزاکانی" در تهران در سال ۱۳۴۳ با نسخهٔ مصحح عباس اقبال و با شرح و تعبیر و ترجمهٔ عبارات عربی از پرویز آتابکی انتشار یافت. از این بیعد این کتاب "کلیات" نامیده خواهد شد.

۲ - بهره‌وری اجتماعی یا (redeeming social value) اصطلاحی

هم این جنبه، رکیک و مبتذل که در بیشتری آثار عبید پیدا است باعث نوعی محافظه‌کاری و ایستادگی در تمام تحقیقات و پژوهشهای "عبید-شناسی" باشد. سالهاست که بحثها راجع به مفید یا مضر بودن هزلیات و طنز عبید زاکانی در میان پژوهشگران ایرانی و اروپایی جریان دارد.^۳ در این مقدمه جا ندارد که وارد بحث کلی در مورد کارهای عبید شویم. اما در مقابل گرایشهای نقدی که باعث چاپ نشدن فالنامه، بروج و وارد نشدن آن به "کلیات‌ها" بوده است چند مطلب را بعرض خوانندگان می‌رسانیم.

راجع به فالنامه، بروج عباس اقبال می‌نویسد:

"رساله" مختصری است در گرفتن فال و تعیین طالع از روی بروج بنثر ولی در آخر هر فالی یک رباعی نیز آمده، این رساله نیز در انتقاد کتب فالنامه‌ها حکام و طوالم و استهزاء مؤلفین و معتقدین بآن است...^۴

بنابراین شکی نیست که فالنامه، بروج یکی از آثار عبید زاکانی می‌باشد. از اینروست که به چاپ رسیدن این اثر مهم که میتواند مکمل کلیاتهای چاپ شده باشد ضروری بشمار می‌آید. اما گذشته از قضیه، تکمیل کلیاتهای عبید "مسئله" دامنه‌دارتر است که به ندرت در نوشته‌های انتقادی

۳- بعنوان مثال رک به این مقالات:

- 1- "Obeid Zakani; bouffon ou philosophe?" K. Varasteh. in *Revue Iranienne d'Anthropologie* i, 1957 PP: 52-58 60-71.
- 2- "Remargues sur Obayd-i Zakani" O. Rescher, *Acta Orientalia III Islam* 14 1925 PP. 401-2.
- 3- *Literary History of persia* cinnridge 1920. E. G. Browne Vol. p. 239

۴ - کلیات ص سی و چهار

است که در میان قانونگذاران و اخلاقیان و نقادان ادبیات و فیلمهای هزل‌آمیز بعنوان ملاکی یا شاخصی شایستگی بخش و منتشر این قبیل آثار بکار برده شده است.

مورد بحث و گفتگویی علمی قرار می‌گیرد. این مسئله را میتوان "کاربرد هرزه نویسی در ادبیات فارسی" نامید.

مسئله تحقیق در زمینه هرزه‌نویسی و هرزه‌گویی: "هرزه‌شناسی" درینجمله حقیقتی است انکار ناپذیر که عده‌ای از شعراء دوره "کلاسیک" ادبیات فارسی به هزل نویسی و هجوگویی پرداخته‌اند. شاعرانی چون انوری و سوزنی سمرقندی و مولانا جلال‌الدین بلخی و سنائی بعلل مختلف از استعمال کلمات و عباراتی که کاربرد آنها برخلاف تعهدات اخلاقی و اعتقادی زمان ایشان بود خودداری نمودند. پرویز اتابکی در این مورد می‌گوید: "در این شمار خداوندان ادب فارسی آنها که کم و بیش پیرا من هزل و مزاح گشته‌اند کم نیستند و این امر اختصاص و انحصار به عبید ندارد... ۵"

پاره‌ای از نویسندگان بصراحت از وجود هزل و شوخیهای ناپسند در آثارشان دفاع کردند. برای این دسته هدف هزل نویسی هدفی بود آموخته. آنها چنین استدلال کردند که بوسیله هزلیات و لطایف بهتر می‌توانند توجه عوام را بمنظور تهذیب اصول اخلاقی جلب کرد. مولانا می‌گوید:

هزل تعلیم است آن را جد شنو تو مشو بر ظاهر هزلش گرو^۶
حکیم سنائی در حدیقه الحقیقه می‌گوید:

هزل را خواستگار در کار است ز نخ و ریشخند بسیار است
میل ایشان بهزل بیشتر است هزل الحق ز جد عزیزتر است^۷
هزلیکه "عزیزتر از جد" است از بهره‌وری اجتماعی که قبلا "بان اشاره رفت

۵ - کلیات ص نوزده

۶ - مثنوی مثنوی چاپ نیکلسون ج ۴ ص ۳۵۵۸.

۷ - حدیقه الحقیقه ص ۶۰۰ (بنقل از پیشگفتار دیوان سنائی به اهتمام مدرس رضوی صص شصت و یک تا شصت و دو.)
در این معنی عبید نیز می‌گوید:

هزل بگذار و جد از او بردار

بمزاحمت نکتم این گفتار
(رک به کلیات ص چهارده)

برخوردار می‌باشد. اما راجع به اکثریت هرزه‌نویسی ادبیات فارسی که ظاهراً "از بهر موری اجتماعی و جنبه آموزشی اخلاقی خالی است چه می‌توان گفت؟ آیا این نوع هزل نویسی و هجوگویی جزیک تفنن‌گمراه‌کننده و نشانه فاسد شدگی شالوده جامعه چیزی نیست؟ از نظر نگارنده وضع غیر از اینست. این نوع نوشتها در ادبیات فارسی دارای حقایق و ویژگیهایی است که خواه از لحاظ ادبی بالخصوص خواه از دید اجتماعی و روانی بطور کلی می‌توانند بعنوان پدیده فرهنگی مورد تحقیقات علمی قرار گیرند.

بطور کلی تحقیقات مصححان متون ادبی و دست‌اندرکاران ادبیات -

فارسی در زمینه شناخت هجویات و هزلیات شعراء قرون پنجم و ششم و هفتم هجری از هیچ گونه بحثی راجع به ویژگیهای محتویات آنها یعنی سبک و استعارات و تمثیلات و تشبیهات و سایر سنن ادبی که در آنها بکار رفته است خالی است. بیشتری از این پژوهشها عبارت است از شناسایی و رده‌بندی این کارها تحت عنوان "هجویات فلان" یا "هزلیات فلان" و اظهار انتقاداتی که در واقع خورده‌گیری از نظام اخلاقی زمان و اخلاق خود هزل نویس میباشد. بعنوان مثال از سخنان استاد مدرس رضوی در باره هجویات انوری نقل می‌کنیم:

"ناگفته نماند که هجوگوئی و مطایبه در آن دور و زمان خود وسیله تفریح خاطر و راه دور کردن اندوه و ملال از مردمان بوده است... و کمتر شاعر مدیحه سراسر است که گرد هجو نگشته و خود را بدان نیالوده باشد - منتها بعضی متانت و نزاکت را حفظ و کمتر در اشعار آنها الفاظ قبیح آمده - و بعضی دیگری پروا بفحش و دشنام اشخاص پرداخته‌اند." ۸

در جای دیگر آقای مدرس رضوی در مورد هرزه نویسی حکیم سنایی می‌گوید:

۸ - دیوان انوری (به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی - تهران ۱۳۴۷) ج ۱ ص ۱۲۳.

"چیزی که تاندازه‌ای دامن عفاف او را آلوده ساخته اشعار هجو و هزلی است که بدو منسوب و در دیوان و در کتاب حدیقه الحقیقه موجود می‌باشد." ^۹ پس وجود هزل نویسی و هجوگویی در دیوان شاعر مدرکی است برای اتهام وی به آلودگی اخلاقی. اما پاره‌های نقادان معتقداند که نباید تمام مسئولیت هرزه‌نویسی را برگردن شاعر گذاشت. آنها عوامل ادبی و اجتماعی را یادآور می‌کنند. در نوشته‌های انتقادی می‌خوانیم که یکی از مهمترین علل پیدایش هرزه‌نویسی در دیوانهای شاعران بزرگ تقلید از هرزه‌نویسی میان اعراب است. ^{۱۰}

در مورد گسترش هجو و هزل دکتر صفا می‌گوید: "خلاصه کلام آنکه وضع اجتماعی نابهنجار ایران در قرن ششم و علی‌الخصوص اواخر آن قرن وسیله مؤثر در ترویج هجو و هزل بیان شاعران شده بود." ^{۱۱}

در سخنهای مدرس رضوی و عده کثیری از محققان ادبیات گرایش نقدی که در واقع سدیست در راه پژوهش در مورد هرزه‌شناسی بخوبی نمایان است. این گرایش بر یک نوع "اخلاق‌گرایی" در نقد ادبی دلالت می‌کند اخلاق‌گرایی که نقاد را وادار می‌سازد که به بحثها در حواشی و اطراف مسئله هرزه‌نویسی بپردازد و از پژوهیدن در باره ویژگیهای ادبی و زیرمایه‌های اجتماعی و دینی این پدیده فرهنگی امتناع ورزد. ^{۱۲}

۹ - دیوان سنائی (بسی و اهتمام مدرس رضوی از انتشارات کتابخانه سنائی) ص شصت و یک.

۱۰ - رک به تاریخ ادبیات در ایران نوشته دکتر ذبیح‌الله صفا ج ۲ ص ۳۵۵.

۱۱ - همان کتاب ص ۳۵۶.

۱۲ - این گرایش در محافل ادبی غربی (Moralistic Criticism) نامیده است.

لازم بتذکر است که نگارنده با استفاده از این عنوان نسبت به استاد ارجمند رضوی هیچ نیت‌بدی نداشتم. علاوه بر این گفتنی است که آن دانشمند یکی از مصححان متون است که از علامت اختصار مانند ک... یا گا... خودداری فرموده است و بطور وفادار متون هزل‌آمیز را استنساخ نموده است. رک به دیوان سنائی "مقطعات" شماره‌های ۴۲-۵۶-۸۰.

این تمایل گریز جویانه از فرو رفتن به جزئیات هرزه نویسی و از پرداختن به تحقیقات در این زمینه مبنی است بر سلسله استدلالیکه میتوان شرح زیر خلاصه نمود:

- (۱) هزل نویسان و بیبوده گویان به اموری که از صلاح دید جامعه باید زیر پرده حیا نگه داشته شود اشاره می کنند.
- (۲) آنچه که باید زیر پرده حیا نگه داشته شود نمی توان با واژه های پوست کنده و صریح اشاره کرد.
- (۳) انجام دادن تحقیقات و ارائه نظریات علمی مستلزم بیان دقیق و صریح است.

نتیجه: تحقیق در مورد هزل نویسی و هرزه شناسی امکان پذیر نیست. در گذشته آن محققان و پژوهشگرانی که میخواستند یا بموجب رسالت علمی خود مجبور بودند هرزه نویسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند با این استدلال باصطلاح "بازدارنده" و زنجیر آسار و برود شدند. مثال بارزی از این منطوق بازدارنده در احیاء علوم الدین که دارای مطالبی است عمیق و تنظیم شده در باره همه جنبه های زندگی مسلمانان قرن پنجم هجری موجود است. در بحثی بنام "الفحش و السب و بذاءة اللسان" امام غزالی سعی دارد درجات هرزه گویی را مشخص کند، اما از بازگفتن مثالهای مفصل کلمات و عبارات "رکیکه" امتناع می ورزد زیرا که خود بازگویی این اصطلاحات منجر میشود به فحشگویی:

"و هذه العبارات متفاوتة فی الفحش و بعضها أفحش من بعضیها
اختلف ذلك بعادة البلاد و أوائلها مكر و هه و أواخرها محظورة و بینهما
درجات یتردد فیها و لیس یختص هذا بالوقاع بل بالكتابة بقضاء الحاجة
عن البول - و الفائط أول من لفظ التفوط و الخراء و غیرهما . و أن هذا
أیضا " مما یخفی و كل ما یخفی یتحميا منه فلا ینبغی أن یذكر ألفاظه
الصریحة فإنه فحش " ۱۳

امام غزالی دچار یک نوع تردد فلج کننده شده است. از طرفی وی می‌خواهد واژه‌های پلید را صف‌بندی نماید و بدین موجب مثالهای از این واژه‌ها زند ولی از طرف دیگر، چگونگی اخلاقی موضوع تحقیقات او بخودی خود وی را از چنین اقدامی باز میدارد. خواجه‌نصرالدین طوسی همچنین به خودداری از کاربرد هرزه‌گویی اشاره می‌نماید:

"... و همچنین از تلفظ بفواحش و هذیانات و در موضع ضرورت عبارت از آن باستعارتی لطیف باید کرد... و چون از قباح افعال عبارت خواهند کرد از آن بسلب اضدادش عدول باید کرد." ۱۴

حالا این پرسش پیش می‌آید که تحقیق کردن راجع به آنچه که تحقیق کردنی نیست چه فایده خواهد داشت؟ در مقابل این پرسش میتوان به صدها مقالات و کتابهای نقادان ادبی و روان‌پزشکان و جامعه‌شناسان جهان (بویژه اروپایی) که در زمینه شناخت هرزه‌نویسی و هرزه‌گویی اطلاعات مفید را در باره ساختهای روانی و اجتماعی انسان در اختیار جهان علمی قرار داده‌اند اشاره نمود.

در اینجا فقط به معرفی پاره‌ای از اهم و ثمربخشترین این تحقیقات بس می‌کنیم. نخستین دانشمندی که هرزه‌گویی و شوخیهای هزل‌آمیز را بطور تنظیم شده و بعنوان پدیده روانی مورد پژوهش قرار داد زیگموند فروید می‌باشد. در مقاله‌ای بنام "شوخیها و وابستگی آنها بضمیرناخودآگاه" ۱۵ فروید نشان میدهد که گهگاه واژه‌های پلید و کنایه‌ها به محررات معینی علاوه بر معنی سطحی آنها از معنویت روانی نیز برخوردارند. این معنویت روانی از نظر فروید می‌تواند شاخص کشمکشهای درونی و واقعیت‌های روانی فرد باشد و همچنین با کمک آن روانشناس می‌تواند به ساختمان و روندهای ۱۶

۱۴- اساس لاقبتباس بتمصحیح مدرس رضوی تهران ۱۳۵۵، ص ۵۷۵.

۱۵- "Der Witz ynd seine Beziehung zum unbewusstsein"

Wien 1905

۱۶ - Processes (عملیه)

کلی ضمیر ناخودآگاه بی‌ببرد. در اثر دگرگونی بنام "توتم و تابو" ۱۷ فروید سعی دارد که نه فقط در مورد هرزه‌گویی بعنوان پدیده^{۱۷} روانی بحث نماید بلکه به گفتگویی کلیتر درباره^{۱۸} همه^{۱۸} مکروهات و محرمات جامعه‌های ابتدایی بپردازد. در کتاب "توتم و تابو" فروید شباهت‌های شگفت‌آور را میان زندگی روانی مردم ابتدایی و غیر متمدن و افراد "تکامل یافته‌تر" که دارای روان‌های "نژند"^{۱۸} هستند بوسیله^{۱۸} نظریات مکتب خود توجیه می‌دهد. پیروان مکتب فروید معتقداند که سرچشمه^{۱۹} شوخیهای هزل‌آمیز و روشهای سنتی دشنام‌آرزوها و امیال واپس‌زده^{۱۹} است. یکی از اولین انسان‌شناسانی که این نظریه را درباره^{۲۰} یک جامعه از مردم غیر متمدن عنوان کرد. "برونسلاو مالن کوسکی"^{۲۰} بود. در کتاب مشهورش جنسیت و سرکوبی در جامعه^{۲۰} وحشی (ابتدایی)^{۲۱} بنام "هرزه‌گویی و اسطوره‌ها"^{۲۱} که در آن دو جنبه^{۲۱} اساسی زندگی مردم ابتدایی را (جنبه^{۲۱} مینوی و جنبه^{۲۱} گیتانه^{۲۱} آن) مورد بحث قرار میدهد. در این بحث روابط میان ساخت اجتماعی جامعه^{۲۱} ما در سالاری ابتدایی و کاربرد دشنام و فحش مربوط به زنا با محارم بررسی میشود.

Totem and Taboo, translated by A. A. Brill, - ۱۷
1908

برای خلاصه‌ای مندرجات این کتاب رک به کتاب میانی روان‌کلی نویسنده^{۲۲} فرانس (فرانز) الکساندر - ترجمه^{۲۲} فرید جوهر کلام تهران ۱۳۴۴ - صص ۱۳۲ - ۱۳۵.

۱۸- روان‌نژند یا "عصبانی" یا (neurotic) کسی که... از استدلال‌های منطقی عاجز است و همواره از یک اضطراب درونی شدید رنج می‌برد بدون اینکه علت آن را دریابد و رفتارش ناسازگار است. (بنقل از فرهنگ اصطلاحات نوشته^{۲۳} علی اکبر شعاری نژاد - تهران ۱۳۴۴.

۱۹- واپس‌زدگی یا سرکوبی یا (repression) "یکی از مکانیسم‌های دفاعی روانی است که بوسیله^{۲۴} آن آرزوهای خطرناک (مثلاً زنا با محارم) و خاطرات ناگوار و غیر قابل تحمل به طور ناخودآگاه از حیطه^{۲۴} آگاهی بیرون نگاه داشته می‌شود. (بنقل از همان کتاب و با تغییراتی)

۲۰- Bronislaw Malinkowski

Sex and Repression in Savage Society. New York 1927-۲۱

"Obscenity and Myth", pp. 98-120.

در مورد هرزه نویسی بعنوان پدیده ادبی رساله چاپ نشده‌ای را بنام "کاربرد زیبایی شناسی هرزه نویسی در ادبیات" میتوان نام برد^{۲۳}. (چون ما بعداً "بدین رساله اشاره خواهیم کرد در اینجا معرفی بیشتر لازم نیست.)

کتاب دیگر در این زمینه کتابی است خیلی مفید راجع به کاربرد هزل و بیهوده گویی در آثار شکسپیر. این کتاب از قلم یکی از پرتجربه ترین و آزه شناسان انگلیسی اریک پارتریج است.^{۲۴} در این کتاب آقای پارتریج راجع به دخالت درام آفرین هرزه نویسی در تراژدی ها و کمدی های شکسپیر توضیحات مفصل میدهد و کنایه هائی را که قبلاً "برای بعضی نقادان آثار شکسپیر نامفهوم بود روشن می سازد.

فالنامه یا فالنامه گونه؟ (مشخصات ادبی فالنامه بروج)

دکتر عبدالحسین زرین کوب در مقاله‌ای بنام "فال و استخاره"^{۲۵} می گوید:

"... فال ها و استخاره ها در پیچه هائی از دنیای غیب بشمارند و عبت نیست که فالگشایان و فال نمایان کهن را "لسان غیب" خوانده اند. برای پی بردن به ویژگیهای فالنامه بروج تألیف عبید مفید خواهد بود که عکس قضیه بالا را مطرح کنیم؛ یعنی تصور نماییم فالهاییکه بردنیای غیب و فراتر از طبیعت دال نیستند آنها در پیچه های اند از دنیای مبتذل و محقر - و فالگشائی را که می توان بجای "لسان غیب" "لسان ابتذال" خواند. در فالنامه بروج دنیایی یافت میشود که نه فقط مبتذل بلکه از هر جهت

"Aesthetic uses of Obscenity in literature" by B. ۲۳ Waldrop, Michigan. PH. D. Thesis - 1964.

Shakespeare's Bawdy, Eric Partridge. New York-1960. ۲۴

۲۵- یادداشت ها و اندیشه ها بکوشش عنایت اله مجیدی - تهران ۱۳۵۱ صص ۲۵۱ - ۲۷۴.

خوار شده است - دنیایی که ارزشها و آرمانهای اجتماعی و نظام اخلاقی آن بهم زده و آشفته گردیده‌اند .

برای برآوردن آرزوهای فالجویان - عبید بعنوان لسان ابتذال یک مشت فالهای ناگواری را که ظاهراً "براساس مبانی علمی گرفته شده‌اند عرضه می‌نماید .

در مورد واژه " فال دکتور زرین کوب می‌نویسد : "کلمه فال که در فارسی شکون (شگون) هم گفته می‌شود عربی است و برشکون خوب و شکون بد هر دو اطلاق می‌شود . چنانکه فال نیک و فال فیروز و فال سعد و فال فرخ در مقابل فال بد و فال شوم و فال زشت و فال نامبارک به کار می‌رود . " ۲۶

در فالنامه " بروج دوگانگی سنتی فالها به یگانگی و یکنواختی تبدیل می‌شود . همه فالهای فالنامه " بروج از دید هنجارهای سنتی فالگشایی ، فالهای شوم و زشت است که هدف آنها چیزی نمی‌تواند باشد جز تمسخر صاحب فال یا اعضای خانواده اش . عبید آن دنیایی را که بیشتر در هجویات و هزلیات دیده می‌شود در چهار چوب یک فالنامه بوجود آورده است .

اما با وجود وارونه شدن ماه " فال و فالنامه ها در فالنامه " بروج عناصری یافت می‌شوند که آنها را با فالنامه‌های سنتی تمدن اسلامی وابسته می‌سازند . مانند فالنامه‌ها و گفتار فالگویان عصر عبید ، در قسمت اول فالنامه " بروج و همچنین در " دیباچه‌ی " هر برج خوشبختی نام محدودی موجود است که در واقع وسایلهای بود برای جلب کردن توجه مشتریان . فالجو یا صاحب فال " آن سعادت مند دولتیار بخت ارجمند و طالع بلند " خوانده می‌شود (س ۳ - ۴) فالها با عبارات خوشایند که در مقایسه با مفاد و مندرجات فالنامه خود عوامل ظنر آفرین اند توصیف می‌شود عبارات چون " نیکو (س ۵۰) و " میمون " (س ۷۳) و " خجسته " (س ۶۴) . علاوه بر این نویسنده " فالنامه " ادعا می‌کند که در مورد صدق و درستی فالهای آن هیچ نوع تردیدی یا بدگمانی نمی‌تواند

وجود داشته باشد: "... و این خبر راست باشد نه آنکه احتمال صدق و کذب هر دو داشته باشد" (س ۳۴ - ۳۵)

با این صداقت کذابی عبید می‌خواهد فالنامه^۶ هروج را از فالنامه‌های "قلابی" زمان خود تشخیص دهد. خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: "... و بقصد صدق طریق کاهنان و منجمان که خواهند که دائماً سخن ایشان را محملی باقی بود - تا اگر یک طرف کاذب شود بدیگر طرف تعلق سازند." ۲۷

عبید حتی وانمود می‌کند که دانشمندان تاریخی و نیمه‌تاریخی چون بزرجمهر (س ۲۶) و جالینوس (س ۵۲) و ابوعلی (س ۱۳۴) و بقراط (س ۱۶۳) و هر مس حکیم (س ۱۹۸) فالکشایان هستند تا بدین طریق رنگ علمی و اعتماد بیشتر به فالنامه‌هاش بخشد. این هم وسیله‌ایست برای جلوه کردن زودباوری و ساده‌لوحی مشتریان.

از لحاظ ساخت کلیش نیز فالنامه^۶ هروج با "جدولهای طالع" قابل مقایسه است. فالهایش بصورت جدولهای "دوازده خانه‌دار" ترتیب یافته است و از این جهت با جدولهای "احکام مولدها" که در التفهیم موجود است شباهت دارد:

خانه^۶

ششم گمشده و گریخته و چیزهای حقیر که بدو اومید ندارد و کار زنان و خصیان، و مزدوران و علاجی که تمام نشود و تهمت و حسد و جور و رشک و ...

هفتم غایب و دزد و جای مقصد که مسافر سوی او همی رود و گنج و مرگ قربانان و غریبی و کشتن زود و انکار کردن و ...

هشتم باران خصم و مالش و چیزی زیر زمین کرده و چیزی هلاک شده ... و سرگین دانه‌ها و رفتنیها و بیماری دوستان و ... ۲۸

۲۷- اساس الاقتباس ص ۵۷۵.

۲۸- بنقل از التفهیم لاوائل التنجیم تألیف ابوریحان، ص ۴۳۱

مندرجات فالنامه^{۲۹} بروج با آنچه که منجمان عصر "احکام عالم" می‌خواندند هماهنگی کامل دارد: "یعنی... حوادث و وقایعی که در عالم سفلی واقع میشود متعلق باصناف مردمان و تغییرات هوا و خوشیها و ناخوشیها و جنگ و فتنه... " ۲۹

پس می‌بینیم که فالنامه^{۳۰} بروج از پاره‌ای از عناصری که شاخص نوعیت فالنامه‌های سنتی اسلامی می‌باشد برخوردار است. اما بدایلی که قبلاً بطور سربسته بآنها اشاره شده یعنی اینکه همه^{۳۱} فالهای فالنامه^{۳۲} عبیدیک پارچه شومند و بجای اینکه عبید در فرایینی‌هایش عالم سفلی را در نظر گیرد "اسفل العالمین" را آفریده است - نمی‌توان این اثر را در مجموعه^{۳۳} فالنامه‌های سنتی قرار داد.

از آنچه بالا گذشت می‌توان نتیجه گرفت که فالنامه^{۳۴} بروج اثری است که در آن بعضی از سنن و قراردادهای دوتنوع نوشتها (یعنی فالنامه‌ها و هجونویسیها) مختلط شده است. اما آیا این آمیختگی سنن و عناصر دو نوع نوشتها خالی از نظمی یا نقشه‌ای است؟ وقتی با دقت نگاه کنیم می‌بینیم که تمام عناصر ساخت ادبی فالنامه^{۳۵} بروج می‌تواند براساس دو مقوله^{۳۶} نقد ادبی رده‌بندی شود. این عناصر یا در مقوله^{۳۷} "فرم" (قالب) یا در مقوله^{۳۸} "محتوی"^{۳۹} می‌گنجند - بدین ترتیب که عناصر "فالنامه^{۴۰} آمیز" قالب سازاند و عناصر "هجونویسی^{۴۱} آمیز" محتوی سازاند. بنابراین فالنامه^{۴۲} بروج از لحاظ ساختی دارای دو عنصر اساسی و مشخص شده^{۴۳} بسیاری از آثار ادبی است.

از این جهت می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل نقد ادبی قرار گیرد. چون این عناصر در فالنامه بصورت دو قطب متضاد درآمده است - شرح

۲۹- همان کتاب ص ۵۱۱.

۳۰- فرم = (form) و "محتوی" = (content) یا (Fond)

مختصری از طنز نویسی در ادبیات غربی اجتناب ناپذیر بنظر می‌رسد. بیشتری از کارهای طنز ادبی دارای اختلاط سنن و قراردادهای دو نوع نوشتنهایی است که یکی از آنها جدی و با اهمیت و دیگری هزل آمیز می‌باشد. اصولاً این اختلاط منجر می‌شود بتحقیق آن نوع جدی و با اهمیت و به بوجود آمدن یک "ضد نوع"^{۳۱}. در فالنامه^{۳۲} بروج مشاهده می‌شود که نامهای هنگی و تناقضی میان فرم فالنامه آسای آن و هرزه نویسی محتویات فالهای آن بوجود آمده است. بنابراین فالنامه^{۳۳} بروج در واقع فالنامه گونه‌ای است یا با سخن دقیقتر "ضد فالنامه‌ایست"^{۳۴} که در آن بعضی از روشها و سنن فالنامه نویسی مورد تمسخر قرار می‌گیرند. تناقض "سخریه آفرین" که در فالنامه دیده میشود در بیشتری از آثار طنز آمیز ادبیات اروپائی نیز موجود است. نقادان ادبی نوع ادبی را که تناقض سخریه آفرین در آن بکار رفته است "تراوستی" می‌نامند.^{۳۵} تراوستی از لحاظ سیر تکامل یک نوع ادبی قاعده^{۳۶} همزمان با آخرین مراحل هنری آن - بعد از اینکه سنن و قراردادهای آن در ذهنیت خوانندگان بطور استوار برپا شده‌اند. در اینکه در زمان عبید اکثریت مردم خواه از عوام خواه از اشراف بفالنامهها و

۳۱- anti-genre
۳۲- anti-horoscope

۳۳- (travesty) تراوستی: اثری است یا قسمتی آن که در آن موضوعی نسبتاً مهم یا لااقل موضوعیکه در میان بسیاری از افراد جامعه‌ای جدی تلقی میشود - با جدیتیکه شایسته^{۳۷} آنست مورد بحث یا استفاده^{۳۸} هنری قرار نمی‌گیرد. تراوستی نویسان در حالیکه شکل یا قالب بعضی از قراردادهای دیگر یک نوع ادبی را نگه میدارند محتوی آن نوع را چنان دگرگون می‌سازند که بمسخره^{۳۹} آمیزترین نحوه از آب درمی‌آید و در حقیقت یک "ضد نوع" را (anti-genre or mocir-genre) بوجود می‌آورند. نمونه^{۴۰} بارزی از تراوستی نویسی در صحنه‌های اولی Joseph Andreu's اولین رومان Henry Fielding پیداست. (بنقل از کتاب An Introduction to Literary Criticism, M. Danziger and W. Johnson. Boston 1961, P. 83. البته یکی از بهترین ضد نوع‌های ادبیات فارسی از قلم عبید است (رک به "ضد شاهنامه" در کلیات ص ۱۶۹).

فالگویان علاقه فراوانی می‌ورزید تردیدی نیست. ۳۴ در این علاقه‌مندی هم مردم شاید زیاده روی می‌کردند و به موهوم پرستی می‌گراییدند. فالنامه بروج بعنوان ضد فالنامه‌ای با احتمال قوی عکس‌العملی بود در برابر گرایش همه طبقات اجتماع به خرافات فالکشایان.

از این جهت رساله عبید با رسایل و مقالاتی که در چهارچوب جنبش ضد فالگیری و فالنامه نویسی در میان محافل علمی و دینی جهان قرن ۱۴ میلادی (قرن ۸ هجری) پدید میشدند قرابتی دارد. در سال ۱۳۷۰ (۷۷۱ هجری) رساله‌ای بنام "رد فالگوهای فالنامه‌ها" ۳۵ انتشار یافت که در آن این جنبش علیه دلالت بروج و ستاره‌ها بخوبی آشکار است. فریتس ساکسل (Fritz Saxl) که هنر شناس سده‌های میانه در اروپا است قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و اوایل ۱۴ را دوره "احیا طالع بینی دنیای قدیم" میدانند. ۳۶

توسل مردم اروپایی به خرافات فالگویان و رمالان سرانجام منجر شد به عکس‌العمل شدید دستگاه پاپ که دخالت این‌گونه "جادوگران" را در امور مردم تهدیدی برای قدرت و نفوذ خود تلقی می‌کرد. در نوشت‌های علمی ایرانی در قرن ۸ هجری ردپای زیرمایه ضد فالنامه‌ای نیز پدید است. در گنجینه اطلاعات عمومی این عصر یعنی نفایس الفنون فی عرایس العیون بخشی است بنام: "در شبهاتیکه بر تأثیر کواکب و بطلان احکام نجومی ایراد کرده‌اند با جواب آن". در آن شش دلیل از دلایل معمول در اوایل قرن ۸ علیه اعتقاد به "احکام" منجمان مورد تجزیه منطقی و تکذیب

۳۴- عبید در سالهای پایانی زندگیش (در حدود ۷۶۷ هجری) نسخه کتابی بنام اشجار و اثمار که راجع به احکام نجوم است رونوشت کرده است (رک به کلیات ص بیست و چهار). در مطلع السعدین و مجمع البحرین (قسمت اول ص ۱۶۴) طالع نامه شاه شجاع که یکی از ممدوحین عبید بود موجود است.

"Contra Divinatores Horoscopios" ۳۵-

"A Revival of (Late) Antique Astrology" ۳۶-

A Heritage of Images, Fritz Saxl. Penguin 1970. pp. 27-43.